

خدایا با نام تو می نگارم و قلم شکسته ام را در دستانم محکم نگاه میدارم که مبدا بیگانگان و بیگانه پرستان همین شکسته قلمم را نیز برابند

اول از همه سلام به کودکان و نو جوانان هم میهنم و دوم از همه سلام به جوانان و آینده سازان این سرزمین کهن و سوم از همه سلام به سازندگان گذشته این آب و خاک، پدر بزرگها و مادر بزرگهای عزیز و گرامی .
دوستان من این یک مقدمه نیست این یک درد دل است که با تمامی شما سخن میگویم دستانتان را به من دهید دستانتان را به هم دهید تا پرواز کنید به آن سوی سرزمین خیال، پرواز کنید به گذشته هزار توی سرزمین مادری و کهن خود.

بحثی نو:

در جهان تصویری خالی از خواندنی امروز هنوز افسانه های اسطوره ای و اسطوره های افسانه ای جایگاه و هویت خود را حفظ کرده اند و هنوز هم نویسندگان و شاعران و هنرمندان خرد و کلان با بهره مندی از افسانه و اسطوره آثار ماندگاری از خود به جای میگذارند که با تفکر امروزی کاملاً همخوانی دارد. در نیم قرن اخیر شاهد خلق شدن و اضافه شدن اسطوره های جدید و افسانه هایی نو از نویسندگان غربی بوده ایم ولی متأسفانه ایران که یکی از کهن ترین و پر مایه ترین تفکرات افسانه ای و اسطوره ای را از ژرفای تاریخ کهن خود قبل از میلاد مسیح به دوش میکشد از نیم قرن گذشته تا کنون فاقد اینگونه نویسندگان اسطوره ساز و افسانه سرا بوده است. نویسندگان و عموم مردم و حتی حکومت های سرزمین های غربی به خوبی دریافته اند که نداشتن افسانه و اسطوره یعنی نداشتن تاریخ و نداشتن تفکری کهن.

افسانه ها و اسطوره ها معمولاً به عنوان یک شناسنامه بسیار کهن و قدیمی برای یک ملت به حساب می آید و نفی کردن و نداشتن، و یا فراموش کردن اسطوره ها و افسانه ها توسط یک ملت یعنی بی هویتی فرزندان آن سرزمین. اسطوره ها و افسانه ها همانند پلی ارتباطی هستند که سرگذشت ملت فعلی یک سرزمین را همانند پلی در پشت سر به دنیای تاریخی و پر رمز و راز و پر ابهام و اسرار آمیز نیاکان و گذشتگان آن ملت متصل می کند. اگر ملتی افسانه های گذشتگان خود را نشناسد و یا اسطوره های سرزمینش را درک نکند مطمئناً دچار بی هویتی و در نهایت بی ریشگی میگردد.

چرا در حال حاضر کشوری مانند آمریکا که چندی از اکتشافش نمی گذرد دارای صدها اسطوره و افسانه جدید شده است و همینطور هنوز هم هر روزه نویسندگان آثار افسانه ای و اسطوره ای جدیدی خلق میکنند؟
به نظر من، چون آنها می خواهند که در هزار سال آینده بگویند بله ما هم اسطوره هایی داشته ایم و داریم و کشور و سرزمین و ملت ما دارای فرهنگی غنی و پر بار و کهن است. آنها افسانه ها و اسطوره هایی خلق کرده اند که حتی کودکان ما هم به افسانه ها و اسطوره های آنها دلبستگی پیدا میکنند. افسانه و اسطوره هایی مانند: تارزان، مرد عنکبوتی، سوپرمن، هالک، کینگ کنگ، بت من و... .

فرزندان ایرانی که جای خالی فضای کودکی آنها تهی از افسانه های قابل درک و فهم و مهیج و پر رمز و راز و شیرین و ساده وطنی است سعی میکنند با آثار ترجمه شده اسطوره ها و افسانه ها و داستانهای بیگانگان و جایگزین کردن آنها فضای خالی کودکانه و نوجوانی خود را پر کنند و همین موضوع یکی از مسایلی است که فرهنگ غربی و بیگانه پرستی

را از کودکی و نوجوانی به خورد افکار فرزندان این خاک و بوم می‌دهد و در جوانی آنها که با خلاء دوران کودکی و فرهنگ و داستانهای کهن سرزمین خود مواجه هستند و مغز و افکارشان از نونهالی تا جوانی مورد هجوم داستانها و افسانه‌ها و اسطوره‌های مهیج ترجمه شده‌ی پر رنگ و لعاب بیگانه قرار گرفته است در جوانی با وزش نسیمی در خود بی‌ریشگی احساس میکند و تعلق به سرزمین مادری و پایبندی به رسم و رسوم و حتی پایبندی به مذهب ایمانی خود را درک نمی‌نماید و اغلب پس از تحصیل و استفاده از حقوق عمومی به جای خدمت به هموطنان خود و عشق ورزیدن به این آب و خاک و این سنت و فرهنگ کهن پربار ایرانی به سمت کشورهای بیگانه پناه می‌برند و در آن سرزمین‌ها به دنبال آرزوهای کودکی خود می‌گردند.

فرزندان ما بر اثر نبود تفسیر جدیدی از افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی و کهن و یا نبود افسانه‌ها و اسطوره‌های جدید میهنی و پر شدن افکار آنها در ابتدای کودکی از داستان‌سرای‌های نویسندگان بیگانه به جای اینکه به دنبال پلهای ارتباطی پشت سر خود بنگرند و با نیاکان خود و آثار آنها و تاریخ کهن سرزمین مادریشان ارتباط برقرار کنند به دنبال انگیزه‌ها و آرزوهای ایجاد شده بر اثر شنیدن، دیدن و خواندن افسانه‌ها و اسطوره‌ها و داستان‌های بیگانگان به سرزمین آنها مهاجرت می‌نمایند و در آنجا کمر به خدمت آنها می‌گمارند.

بدین صورت وقتی بخشی از کودکی کودکان ما و یا نوجوانی نوجوانان ما ناتمام مانده باشد، و افسانه و اسطوره کهن و یا جدید میهنی‌ای وجود نداشته باشد که خلاء ذهنی آنها را در این دوران‌ها پر کند آنها به آثار بیگانگان که منطبق بر عصر حاضر خلق شده پناه می‌برند و خواسته و آرزوها و رویاهایشان را در آن کتابها و افسانه‌ها و در آن سرزمین‌ها دنبال میکنند و دیگر با انسانهای هم مسلک و هموطن خود احساس خویشی، هم‌ریشگی و پیوندی نمی‌کنند.

جوانان امروز ما به این سبب آرمان‌گریزند که تکیه‌گاه میهن پرستانه‌ای که باید از ابتدای کودکی در آنها ایجاد شود ندارند. وقتی که در کودکی و نوجوانی بیگانه‌زدگی در آنها ایجاد شود آنها دیگر در جوانی و بعد از آن به هیچ‌یک از آداب و رسوم سرزمین خود پایبند نمی‌باشند و احساس نزدیکی نمی‌کنند و در عوض به سرزمینی پناه می‌برند که در همان ابتدای کودکی و نوجوانی و جوانی در ذهنشان پرورانده‌اند.

در حال حاضر مسئله‌ای که از نزدیکی صمیمانه کودکان و نوجوانان و جوانان به آداب و رسوم و فرهنگ و افسانه‌ها و داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی جلوگیری میکند، نبود داستان‌های زیبا و شگفت‌انگیز کودکانه و نبود تفسیر شیرین و جذاب جدیدی از افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن سرزمینمان می‌باشد و در ضمن بی‌توجهی و یا نبود نویسندگانی خلاق و افسانه‌سرا و اسطوره‌ساز ایرانی که منطبق بر خواست و معیارهای نسل امروز همگام با عصر حاضر قلم بزنند و نبود دانش‌سینمایی و تصویری پیشرفته همه و همه دست به دست هم دادند که فرزندان ما دورانهای بی‌هویتی، بی‌گذشتگی، بی‌افسانه‌ای و بی‌اسطوره‌ای را در این نیم قرن حاضر پشت سر بگذارند و با این خلاء به وجود آمده در ایران عزیز و غفلت نویسندگان و ناشران هموطن، و هجوم داستانها و افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن، و جدید ترجمه شده بیگانگان به این سرزمین و غفلت پدران و مادران، و غفلت مسئولین به دادن اجازه نشر ترجمه آثار بی‌حد و حصر بیگانه باعث شده که جوانان ما که در دوران بی‌افسانه‌ای و بی‌اسطوره‌ای به سر می‌برند و جای خالی این دو کاملاً نمایان است به فرهنگ و ادبیات و قصه‌ها و داستانها و اسطوره‌ها و روایات و افسانه‌پردازیهای بیگانه پناه برند تا برای خودشان هویت‌سازی کنند. متأسفانه در حال حاضر از یک کودک یا نوجوان و یا حتی جوان بپرسید که گشتاسب، رستم، افراسیاب، زال، داریوش، کوروش، سیاوش، ضحاک، سیمرغ، ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و

مجنون، امیرارسلان نامدار، ملک جمشید، ملک زرین، ملک ابراهیم، ماه پیشانی، یوتاب و آریوبرزن و... چه کسانی هستند و سرنوشت‌ها و داستانهایشان به چه صورت است؟ می‌گویند نمی‌دانیم. ولی حالا شما از همان بچه‌ها پرسید که دختر کبریت فروش، سه بچه خوک، شئل قرمزی، پری دریایی، ملکهٔ برفها، سفیدبرفی، سپیددندان، هالک، کینگ کنگ، مرد عنکبوتی، تارزان، سوپرمن، بابالنگ دراز، دیو دلبر، تام و جری، بت من، هانسل و گرتل و ... و این آخری، هری پاتر چه کسانی هستند آنها با آب و تاب می‌نشینند کلمه به کلمه، مو به مو، پاراگراف به پاراگراف کاملاً برای شما در مورد این داستانهای بیگانه توضیح میدهند.

برخی به اشتباه گمان میکنند که افسانه و اسطوره مختص به گذشتهٔ بسیار دور است و دستاورد بشر در دورانهای کهن به حساب می‌آید در صورتیکه اینطور نیست بلکه همواره زنده و پرجنب و جوش و خروشان به پیش میرود و بر اساس شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و ... تکامل پیدا میکند و گسترش میابد.

اسطوره و افسانه سرایی در بطن رویاهای آدمی وجود دارد و به گونه‌های گوناگون خود را بروز میدهد. افسانه و اسطوره باعث پیوند آدمی با محیط دنیوی و آسمانی و یا باعث پیوند آدمی با موجودات و سرزمین‌های ماورایی و یا باعث پیوند انسان با نیروهای ناشناختهٔ نهفته در هزارتوی جهان مادی و معنوی میشود و مثالهایی که در آن بکار میرود در غالب داستانی دلنشین تمام عرصه‌های زندگی آدمی را تحت شعاع قرار میدهد.

افسانه و اسطوره در دنیای امروز، اسطورهٔ قدرت طلبی و ایجاد جنگی کاذب بر علیه قومیت‌ها و ملیتهای کهن مدعی تمدن فرهنگ غنی است. اگر در گذشته ما رستم و گشتاسب و جمشید و هوشنگ و... داشتیم پس بهتر است که هنوز هم آنها را نگاه داریم و رستم‌ها و گشتاسب‌ها و جمشیدها و هوشنگ‌های جدید بیافرینیم. بیایید در برابر واردات فرهنگی ایستادگی کنیم و به نویسندگان داخلی ارج بنهیم. بیایید غرور ملی بیافرینیم و از نویسنده‌ها و ناشرانی که در این راه سخت می‌کوشند، حمایت کنیم. بیایید آثار نویسندگان خودمان را که بار ادبی و فرهنگی و تاریخی غنی دارند در حجمی چشمگیر به ماوراء مرزها صادر کنیم و کاری نماییم کارستان که فرهنگ کهن ایرانی و افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی و تمدن اصیل ایرانی در فراسوی مرزهای کشورمان بدرخشد. بیایید خود بیافرینیم نه اینکه آفریده‌های بیگانگان را بستاییم.

استفاده از هر گونه آثار بیگانگان و آشنایی با آنها و احساس کردن نوع نگرش آنها و سبک و نوع پردازش آنها به هستی مادی و معنوی، علم و دانش، مکاتب فکری و ایدئولوژیک خوب است و میتوان از آنها استفادهٔ بهینه نمود ولی در این نیم قرن به قدری تمام جوانب زندگی یک ایرانی را آثار بیگانگان پر کرده است که تابلوهای نقاشی، نوع نگرش نویسندگان ایرانی، سبک فیلم‌های تصویری، سبک رفتارهای اجتماعی، سبک تدریس استادان دانشگاهها و سبک ... همه و همه بوی بیگانگان را میدهد و نشان دهندهٔ یک کپی برداری از آثار و... آنهاست. پس بیایید از همین حالا با هم بگوییم ایست. بس است، بس است بیایید ایرانی باشیم. ایرانی بنگریم، ایرانی بنگاریم، ایرانی تحقیق کنیم واژه‌های ایرانی بیافرینیم. ایرانی انتقاد کنیم و ایرانی صادر کنیم. بیایید سبک‌هایی نو بیافرینیم و بیایید....

ما در جامعهٔ کنونی خودمان تمام استادهایمان به کتب علمی-تحقیقاتی بیگانگان است و اگر چیزی هم چند دانشمند ایرانی نگاشته اند کسی به آنها توجهی نمی‌کند هر چند که برای اولین بار در آن حرفهایی زده شده باشد. ولی بیشتر توجه مردم ما به آثار بیگانگان است. ما کمبودهای زیادی در نگاشتن، جمع آوری، تحقیق و نشر، پخش و صادر کردن به ماورای مرزهای ایران داریم که همهٔ اینها نواقص است. چرا ما کتابهای زیادی از نویسندگان، محققین، دانشمندان،

جهانگردان، طبیعی شناسان، جغرافی دانان، تاریخ شناسان و اندیشمندان معاصر ایرانی نداریم؟ و یکسره از کوزه بیگانگان آب فرهنگ و علم و دانش خود، و آنها را می نوشیم.

شاید شاید در جامعه ای که نان شب مهمتر از علم و کتابخوانی باشد و برگهای کتاب در سبزی فروشی ها، قصابی ها و بر سر چرخهای سیارلبو فروشان، شلغم فروشان، باقالی فروشان و... استفاده شود بیشتر از این انتظار نداشت. پس وای بر آیندگان و فرزندان آینده ساز آن جامعه.

چرا یک نویسنده ایرانی که از دانش کافی برخوردار است و در چندین دانشگاه مهم تدریس میکند کتابی در زمینه اسطوره ها و افسانه های کهن و ملی ایران می نگارد ولی کسی استقبال نمی کند؟ مانند: دکتر ... کتابی به نام ... را می نویسد و تیراژ و چاپش بیشتر از هزار و یک جلد نمیشود ولی یک نویسنده بیگانه کتابی در همین مضمون می نویسد که تعداد صفحات و محتوای مطالب داخلی آن فرق چندانی با این کتاب آقای دکتر ایرانی نمیکند ولی تیراژ آن در ایران سریعاً در چندین هزار جلد چاپ و سریع به فروش میرسد چرا؟؟؟!!!

حالا من از شما می پرسم آیا ما نمی توانیم افسانه های کهن سرزمین خودمان را به زبانی دیگر، ساده تر و امروزی برای کودکان و نوجوانان در بیاوریم؟

آیا ما نمی توانیم فتح ها و پیروزی ها و امپراطوری بزرگ و کهن ایران را به رخ اروپاییان بکشیم که تمدن و امپراطوری های روم و یونان باستان را به رخ ما ایرانی ها می کشند و فتح ایران را بدست اسکندر مقدونی خونخوار بر سر ما می کوبند. چرا نمی گویند که داریوش، کوروش، خشایارشا صدها بار خاک یونان را به توبره کشیدند و حتی در بعضی اوقات آنها را نوازش دادند همچون مردمان ایران به آنها ارزش و احترام گذاشتند. چرا نمی گویند که یونان قبلاً به مدت چند صد سال کم یا زیاد مستمره ایران بوده و مردمانشان در شهرها و پایتخت ایران برای ایرانیان کار میکردند. دلیلش این است که آنها می خواهند بگویند:

انسانهای کره زمین، ما نژاد برتریم و مهد تمدن اول از اروپا یعنی از یونان و روم به کل دنیا و حتی به ایران صادر شده است.

آنوقت می نشینند کتابهای تاریخی ای از ایران به نام تمدن پارس و ماد و یا کتابهایی دیگر از قبیل شاه، جنگ و یونانیان، خداوند الموت و... را خارجیان و بیگانگان می نویسند و همین تاریخ کهن خودمان را به نوعی دیگر و تحریف شده و به نفع خود، به خورد نسل غریبه ایرانی میدهند و متأسفانه بسیاری از نویسندگان، تاریخ شناسان، باستان شناسان، دیرینه شناسان، جغرافی دانان و... متفکران خودمان می نشینند و به جای استناد به کتابهای تاریخی خودمان، در سخنرانیها و گفتمان ها و مقالات و کتابهایشان به تاریخی که بیگانگان برایمان تصور کرده اند استناد می کنند. بگذریم درد زیاد است....

آیا ما نمی توانیم اینگونه مسایل را موشکافانه برای نسلهای کودکی و نوجوانی و جوانی فرزندانمان با زبانی شیرین و گویا، آمیخته به حکمت و عرفان در کمال ساده نگاری به سادگی و زیبایی تشریح کنیم و قلم بزینیم.

آیا ما نمی توانیم خودمان دختر کبریت فروش، سیندرلا، شل قرمزی، ملکه برفها، سپیدبرفی، سپیددندان، هالک، مرد عنکبوتی، کینگ کنگ، تارزان، سوپرمن، بت من، هری پاتر و... ایرانی داشته باشیم و بنابر آداب و رسوم و سنت و دینمان داستانهایمان را خلق کنیم تا فرزندانمان مورد هجوم و هجمه فرهنگ بیگانگان قرار نگیرند و به خود باوری برسند که ایرانیان کهن ترین مردمان جهانند و فرهنگ کهن را اول آنها در بیشتر ممالک دنیا پایه گذاری کرده اند.

بیاید به فرزندانمان توسط افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی بیاموزیم که به بیگانگان اجازه ندهند که ایرانیان را وحشی خطاب کنند، و بگویند که شما ای بیگانگان در حال وحش بودید و به صورت قبیله‌ای زندگی میکردید. شما توسط فرهنگ غنی و کهن ایرانی کم کم تحت تأثیر نظام اجتماعی امپراتوری‌های ایرانی از وحشیگرایی به تجدد و به اینجا رسیده اید که حتی اکنون در حال حاضر دانشگاه‌های شما هنوز هم آثار کهن دانشمندان و اندیشمندان و فلاسفه و حکمت آموزان ایرانی را مطالعه می کنند.

توجه شما را به این مطلب جلب می کنم:

حاکمان سرزمین پارس جنایتکاران بزرگ تاریخ بوده اند و مردمان وحشی ای داشتند و دارای یک امپراطوری شیطانی بوده اند. نوشته جاناتان جونز - روزنامه گاردین - به نقل از ماهنامه آناهیتا شماره نهم - بتاریخ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی برابر با آذر ماه ۱۳۸۴ خورشیدی.

شاردن سیاح شهیر فرانسوی: ایرانیان بیش از هر چیز دلشان می خواهد زندگی کنند و خوش باشند. بسیار مخفی کار و متقلب و بزرگترین متملقین عالم هستند. به غایت دروغگو و

سرپرسی سایکس در کتاب (هشت سال در ایران): تباهی اخلاقی و بی صفتی ایرانی ضرب المثل است..... از تمام صفاتی که صفات ایرانی را تشکیل می دهند بعد از خودخواهی بی حد، حرص و آز، جمع آوری ثروت از راه حلال و غیر حلال است .

ژان لا رتگی روزنامه نویس فرانسوی در کتاب ((ویزا برای ایران))، ۱۹۶۲ پاریس: ایرانیان کهنه کار و نکته سنج هستند، ذوق توطئه و خیانت دارند ، برای پذیرایی های رسمی ساخته شده اند. ایرانی مدام عاشق آشوب و اغتشاش و درهم و برهمی بوده است و خوشی او در این است که داد و فریاد راه می اندازد، یک نفر را، هر که می خواهد باشد توانا و یا نیرومند، رستم دستانش بخواند اما در عین حال در دل دشنامش دهد و آهسته و یا قاه قاه بخندد و خلاصه همان صحنهء کم‌دی خنده دار را بازی کند که مظهر زندگی ایرانیان است. ما فرنگی ها وقتی در حق کسی می گوئیم سخت و استوار مقصودمان تحسین از اوست در صورتی که در ایران چنین آدمی را احمق و نادان می خوانند و وقتی می خواهند از کسی تعریف کنند می گویند خیلی نرم است

شاردن یکی از خصلت های بد ما ایرانیان را دروغگویی می داند. حال نگاهی به کتیبه های به جا مانده از دوران باستان ایران ببندازید و به دعای داریوش کبیر توجه کنید:

خدا این کشور را از دشمن، از خشکسالی و از دروغ نگاه دارد

هرودوت مورخ یونانی با وجود اینکه قاعدتا نمی بایست در ستایش ایرانیان غلوی کرده باشد از دورهء کوروش و ایرانیان هم عصر او در مورد دروغ و دروغگویی چنین یاد می کند: چیزی که برای پارسی، کردنش ممنوع است گفتنش هم جایز نیست. پارسی دروغگویی را ننگین ترین عیب می داند و شرم آورترین..... و خیانت و توطئه را مستوجب مرگ، چون گناه بزرگیست.

حالا بگوئید شما در مقابل اینگونه قلم زدنهای اندشمندان غربی و رسانه های آنها تا کنون چه کرده اید؟ بله من به شما می گویم آثار ترجمه شده آنها را خوانده اید و تحسینشان نموده اید. متأسفانه ما در حال حاضر و در نیم قرن گذشته نویسندگان شیوا قلمی نداشته ایم که در قالب اسطوره و افسانه بصورت داستانی دلنشین وقابل تأثیر و باور کردنی به نفع تاریخ و هویت ایرانی قلم بزنند و تمدن اروپایی و یونانی و رومی را زیر سؤال ببرند و به چالش بکشند

همان کاری که آنها با ما میکنند. اگر هم چنین کسانی داریم به قدری کم هستند که از انگلستان یک دست هم کمترند و اگر هم چیزی نگاشته اند سریع و زود مورد هجوم انتقادهای بیگانگان و غریزندگان و بیگانه پرستان قرار گرفته اند و با تبلیغات رسانه های غربی و بیگانه بر علیه اندیشه وطنی خود همصدا گشته اند و دیگر بر اثر تبلیغات بسیار وسیع و زیاد و منفی، آثارشان نتوانسته مورد توجه بسیاری از خواص و عوام قرار گیرد. واقعاً جای تاریخ نگاران ایرانی وطن پرستی که کتابهایشان در کشورهای بیگانه بدرخشد و سر و صدا راه بیندازد بسیار خالی است. به نظر من در برابر دروغ نویسان و تهمت نویسان و جنگ طلبانه نویسان بیگانه باید با خود آنها ما هم همانطور برخورد کنیم و با تحقیر، مانند نگاهی که به ما می کنند به آنها نگاه کنیم.

به طور مثال: ما تا کنون کسانی نداشته ایم که در مورد اولین منشور سازمان ملل که توسط کوروش نوشته شده بود و یا نام خلیج همیشه فارس و یا جزایر متعلق به ایران و یا بسیاری از موارد دیگر، هزاران کتاب بنگارند و رمان نویسی و داستان سرایی و افسانه پردازی کنند البته تقریباً با برهانی شیرین و قابل قبول و به اصطلاح بصورت منطقی تاریخ سازی نمایند، بعد این کتابها را در بوق و شیپور و کرنا گذاشته و بدینگونه پاسخ محکمی به امثال جاناتان جونزها بدهند، و به غرور و باورهای ملی ایرانیان شکوه و عظمت بسیاری در داخل و خارج ببخشند.

بیا یک آمار فقط در زمینه کتاب کودک و نوجوان و جوان بگیریم. در این پنجاه سال چند کتاب بیگانه در ایران به فارسی برگردانده و ترجمه و چاپ و نشر گردیده. حالا بررسی کنید چند کتاب نویسندگان ایرانی در کل دنیا به زبانهای مختلف برگردانده و زیر چاپ رفته و پخش شده؟

در چند ماه پیش صحبتی پیش آمد من که در نزدیکی از انتشاراتیها بودم با افتخار گفتم بله کتاب صادق هدایت در فلان و فلان کشورها به زبانهای خودشان ترجمه و چاپ شده و این حرکت، حرکت بسیار خوبیست. آن آقا لبخند تلخی زد و گفت: در برابر چاپ میلیونی روزانه کتابهای ترجمه شده بیگانه در کشور ما، چاپ فقط دوهزار جلد کتاب صادق هدایت در این پنجاه سال فکر میکنید پیروزی بزرگیست؟ من که با شنیدن این حرف منقلب شده بودم به فکر فرو رفتم و از خودم می پرسیدم چرا؟ چرا؟

یک نویسنده اروپایی مانند: فلان آقا و یا فلان خانم، کتابش در این پنجاه سال اخیر به چندمین چاپ میرسد و هر دفعه با تیراژی دوهزار و یا سه هزار نسخه ای و ترجمه جدیدش هم در حال حاضر با پنج هزار نسخه به چاپ رسیده است. حالا از خودتان پرسید کتابهای افسانه های کهن و ایرانی آقای صبحی که در چهار جلد میباشد و یا کتابهای تألیفی استاد مهرداد بهار که در مورد اسطوره ها و تاریخ کهن و باستانی ایران زمین است چند بار به زبانهای بیگانه و غربی برگردانده شده است؟ آیا اصلاً این کار صورت گرفته؟ آیا از آنجایی که کتاب افسانه های... آمده این کتابهای افسانه های کهن و یا دیگر کتابهای ایرانی که در مورد اسطوره و افسانه و داستان و قصه ایرانیست در مقابل در آنجا به چاپ رسیده است؟

بیگانگان نخواهند گذاشت که به چاپ برسند. می دانید چرا؟ چون ایرانیست. ولی ما ایرانیان با شیفتگی و بیگانه پرستی کتابهای نویسندگان آنها را در کمال راحتی و به زیبایی ترجمه و در ایران به چاپ میرسانیم و خواص به همراه عوام آن کتابهای بیگانه را با قیمت های بسیار گزافی می خرند. بله ما ذهن کودکان و نوجوانان خود را اینگونه آلوده می کنیم و سپس با کمال ژستی حق به جانب، می گوئیم چرا فرزندان ما غریزه و بیگانه پرست شده اند؟

در جلوی چشمانم می بینم چاپ نخست ۱۳۴۲ - چاپ چهارم ۱۳۸۳ - تیراژ ۳۰۰۰ نسخه - نام کتاب... نویسنده
فلان بیگانه

در جلوی چشمانم میبینم چاپ نخست ترجمه قدیم ۱۳۴۱ چاپ چهارم ۱۳۵۴ تیراژ ۳۰۰۰ نسخه و نسخه جدید
دوباره ترجمه شده اش چاپ اول ۱۳۸۳ تیراژ ۵۰۰۰ نسخه نام کتاب ... نام نویسنده فلان بیگانه

باز هم در جلوی چشمانم می بینم چاپ نخست ۱۳۲۶ - چاپ سوم ۱۳۸۲ - تیراژ ۳۰۰۰ نسخه - نام کتاب...
نویسنده فلان بیگانه

باز هم در جلوی چشمانم می بینم چاپ نخست ۱۳۵۱ - چاپ سوم ۱۳۸۰ - تیراژ ۴۰۰۰ نسخه - نام کتاب...
نویسنده فلان بیگانه

باز هم در جلوی چشمانم می بینم چاپ نخست ۱۳۴۱ - چاپ دوم ۱۳۸۳ - تیراژ ۳۰۰۰ نسخه - نام کتاب...
فلان بیگانه

باز هم

در کجای دنیا سراغ دارید که این همه داستان و افسانه و اسطوره های سنت و فرهنگ های بیگانه هجوم به کشوری
ببرد؟ خوب، حالا بیایید بیاندیشیم، با این همه هجوم چه قدر ذهن و سنت و آیین و تفکر و مذهب یک ملت را تحت
تأثیر خود قرار میدهد؟ هم اکنون چنین بلایی در حال حاضر گریبانگیر تمدن کهن ایرانی شده است که من فکر میکنم
تا چند صد سال دیگر چیزی از فرهنگ و تمدنی به نام ایران باقی نمانده باشد. افسوس ...

سخنی دیگر:

چرا نویسندگان کودک و نوجوان و جوان در ایران مورد حمایت قرار نمیگیرند. با این سابقه کهن تاریخی و باستانی -
فرهنگی و سنتی - وطن پرستی و یکتا پرستی کشورمان از طرف دیگر همکاران خود و ناشرین گرامی حمایت نمی
شوند. نویسندگان ایرانی همیشه توسط خودی ها مورد بی مهری یا مورد هجوم منتقدان منفی باف قرار می گیرند و یا
زیر خوارها توهین مدفون میشوند. منتقدانی که فقط و فقط منفی می بینند. ما در ایران کمتر کسی را می بینیم که
عادلانه انتقاد کند، عادلانه نقد کند، هم نقد مثبت و هم نقد منفی نماید. در ایران نقد یا کاملاً منفی است یا کاملاً
مثبت. این ضعف ما است و این ضعف است که تحمل فکر و آثار جدید و یا به هر طریق دیگری را نداریم.

بعضی از همین به اصطلاح روشنفکران منتقد خودمان، در بیشتر اوقات همگام و همصدا با ادبیات استعماری می
کوشند تا با هر ترفندی افسانه ها و اسطوره های بومی و ملی و دینی و یا افسانهها و اسطوره های جدید ملت و قومی
ایرانی را مورد هجوم نا عادلانه و غیر واقعی قرار دهند و خالق آن اثرها را به باد هذیان و استدلالهای نادرست بگیرند
و بدینگونه نویسندگان کهن را نفی و نویسندگان معاصر را به مضحکه دیگران تبدیل و آنها را دلسرد سازند. از
خودتان شروع کنید آیا تا کنون بجای انتقاد، به بهبود آثار هموطنان خود کمک نموده اید؟ ویا از شیوه دومی که در
جامه کنونی ایرانی مرسوم شده استفاده کرده اید همان خراب کرن و توهین کردن را میگویم؟

نکته داستانی:

در یک روز عصر، پشت شیشه کتابفروشی سر گذر.

پشت شیشه کتاب فروشی پر از کتاب داستانهای ترجمه شده کودکانه به همراه چند کتاب داستان گمنام ایرانی برای
فروش گذاشته شده بود.

خوب، دخترم از چه کتابی خوشش می آید که برایت بخرم؟ حسن کچل، دارا و سارا، بزبزنندی، افسانه های کهن، ...
نه بابا از هیچکدام از اینها خوشم نمی آید.

برایم سیندرلا یا سفیدبرفی را بخر و یا هانس و گرتل، زیبای خفته و مرد عنکبوتی هم بد نیست، نه اصلاً هری پاتر را
می خواهم یا شرک را برایم بخر. بالاخره ناچاراً یک کتاب هری پاتر را برایش خریدم و در کنار آن افسانه های کهن
آقای صبحی را نیز برایش گرفتم. در راه که می رفتیم پرسیدم:

دخترم بهترین قصه های ایرانی چیه؟

او گفت: سیندرلا، زیبای خفته، مرد عنکبوتی، هری پاتر، شرک... من که خیلی متعجب شده بودم پرسیدم: پس
داستانهای حسن کچل، دارا و سارا، بزبزنندی، همینکه در دست توست، افسانه های کهن، اینها کجایی هستند؟ گفت:
خوب، اینها هم ایرانی هستند. من که!!!!؟؟؟

شاید هم دختر من حق داشت که اینگونه فکر کند؟؟؟؟!! چون، زیرا، چونکه، بلکه، برای اینکه.....

خوب، خودتان قضاوت کنید. پیشنهاد می کنم شما هم همین حالا با فرزندان خردسال خود و با کودکان و نوجوانان
خود ارتباط برقرار کنید و از آنها چند سؤال کوتاه و ساده در زمینه همین موضوعات بپرسید و بعد، شروع به نقدی
صریح و تند کنید.

خوب دوستان خودتان فکر کنید و بدانید که هر یک از ما به عنوان یک ایرانی در قبال آیندگان مسئول هستیم
همانطور که ما درباره گذشتگان خود قضاوت میکنیم روزی هم در قبال ما قضاوت خواهند کرد.

اسطوره و افسانه

اسطوره و افسانه چیست؟ چه کاربردهایی دارد؟ برای چه و چگونه و از کجا و به چه صورت پدیدار میشود؟ چگونه رشد
و نمو میکند؟ زندگی معاصر ما را چگونه تحت شعاع قرار می دهد؟ زمان گذشته، حال و یا آینده در آن چه تاثیری
دارد؟

بطور خلاصه:

اسطوره و افسانه به تنهایی میتواند یکی از ناشناخته ترین افکار پیچیده کهن و یا جدید آدمی باشد و میتواند گونه ای از
اندیشه بشری و حاصل تلاش و کوشش او در خیال و آرزوهای دور و دراز ویا نزدیک باشد.

اسطوره و افسانه کهن بسان خاطره قومی در ذهن ملّتی نقش می بندد و میبورد و کم کم در گذر زمان سینه به سینه و
یا بصورت مکتوب نقل میشود ویا کاستیها و افزودنیهای فراوانی دوباره بازسازی میشود و بر طبق سلاقی دوره های
مختلف زندگی ملّتها تغییر میابد ویا اصول و چهار چوبش ثابت می ماند و حواشی آن کم و زیاد ویا متغیر می شود و به
یک سنت، فرهنگ، گنجینه روانی ویا غرور و باور ملّی تبدیل میگردد. افسانه و اسطوره کهن بسان خاطره ای است، از
گذشته ای دور ویا نزدیک که در گذر زمان یکسره در حال تغییر و تکامل است.

یکی از ویژگیهای اسطوره و افسانه این است که انسان همه چیز را در آن زنده و متکلم و دارای شعور می پندارد چون
انسان خودش را موجودی زنده و متکلم و متفکر می بیند .

اسطوره و افسانه میتواند با موضوعاتی پر ابهام و رمز گونه و اسرارآمیز در هزار لای سلولهای مغزی شخص ریشه
بدواند و همچون دریچه ای برای دیگران رازهای اسرارآمیز و داستانهای شیرین و خیال انگیزی را تولید و توصیف

نماید که گاه امید وار کننده و گاه نا امید کننده و گاه اندرز گو و گاه انتقام گیر و کینه جو و گاه معصومانه و کودکانه و گاه وقیحانه و بی شرمانه و گاه شیطنت آمیز و گاه انسان دوستانه و گاه..... ظاهر شود و عمل کند .
اسطوره ها و افسانه های کهن میتوانند رویا و آمال و آرزوهای یک قوم و یا یک ملت باشند و آن را در ذهن نسلهای نو و آیندگان آن سرزمین پیورند و نهادینه کنند .

اسطوره ها و افسانه های کهن و یا جدید همیشه همراه با پیامی هستند پیامی خوب یا بد، از گذشته ویا آینده برای زمان حال .

اسطوره پردازان و افسانه سرایان کسانی هستند که بازتاب ذهنی اندیشه آنها اهدافی مشخص را دنبال میکنند و با نگاشتن داستانی شیرین که ساخته و پرداخته ذهن قوی آنهاست رویا هایی از عدالت اجتماعی، زیباییگری، صلح و آرامش، پند و اندرز، آزادی خواهی و آزادگی، رهایی از قید و بندِ مادیات و افکار شیطانی ، و مبارزه با بیگانگان را به تصویر میکشند.

افسانه و اسطوره می تواند جای خالی دوران خیالات کودکانه و نوجوانی را پر کند و خیالاتی جدید و نو را در ذهن خام آنها تزریق نماید که می تواند به ایجاد انگیزه هایی برای شکل گیری افراد در نظام اجتماعی یک ملت منجر شود. مانند: حس وطن پرستی و یا ستمگری، گناه و یا ثواب، جنگ و صلح ، دفاع از حقوق مظلوم و احترام به حقوق بشر، قانونمندی و بی قانونی، احترام به طبیعت و یا تخریب آن، ایجاد حس معنوی قوی و ایجاد حس خدا پرستی و یکتا پرستی، ایجاد حس غرور ملی و ایجاد همبستگی یک نظام اجتماعی، و در بعضی از موارد به سزای عمل رساندن اهریمنان و انسانهای بد و یا بیگانگان و یا وادار کردن آنها به پشیمانی، جبران عمل گذشته، پرداخت خسارت به هر طریق ممکن و یا ایجاد حس ترحم و بخشش و عفو نمودن خطا کاران.

واژه های کاربردی و جهت های مورد استفاده در افسانه ها و اسطوره ها همیشه تقسیم به خوب و بد میشود که همان جنگ و نبرد همیشگی مابین سیاهی و سپیدی است که تمامی جوانب زندگی بشری و نظام جمعی یک ملت و یا درون یک فرد را تحت شعاع قرار میدهد.

...و

نویسنده : پورنگ هاشمی